الٰہی تو شہنشاہ جہاں ہے
الٰہی دو سرا ... [illegible]

وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

الٰہی آگ سے امن وامان ہے
الٰہی جنت اک مکان ...

بسم الله الرحمن الرحیم

نحمد الله نستعین به + نحن نستمسک بعروته + ظاهر است که تقریظ کلام قدیم از حادث چه برآید و از خامهٔ ظهیر چه
گشاید که خود در کلام قدیم می فرماید قُلْ لَّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ عَلٰٓی اَنْ یَّاْتُوْا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْاٰنِ
لَا یَاْتُوْنَ بِمِثْلِهٖ وَلَوْ کَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیْرًا مگر در صحت کتابت و املا و رسم خط این کلام الله خاص آنچه
بچشم خود دیده شد بنابر رفع شبهٔ غلط العام که معاذ الله غلطی کلام الله را معجزهٔ کلام الله عقیده کرده اند بعبارت سلیس عام فهم
نوشتن ضرور تر شد تا در تلاش الفاظ و رنگینی عبارت خون معنی ریخته نشود و فهم عوام با عوجاج و تعقید عبارت با دراک
مضمون بدقت نکشد آمدم برجان سخن باید دانست که اکثری از عوام برین اتفاق دارند که کلام الله صحیح الکتابت در عالم کمیاب
بلکه نایاب است تا اینکه همچو عقیدهٔ غلط را معجزهٔ کلام الله اعتقاد کرده اند حال آنکه همچو عقیدهٔ فاسده را کلیه معجزهٔ کلام الله قرار دادن
خلاف شان کلام الهی است که میفرماید اِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَاِنَّا لَهٗ لَحٰفِظُوْنَ حتی که آن حکیم علی الاطلاق
برای ابطال همچو عقیدهٔ عوام بحفظ قول خود که اِنَّا لَهٗ لَحٰفِظُوْنَ فرموده است یکی از بندگان خاص خود را بران مجبول کرد
که مجاهدات بلیغ و کوشش تمام بکار برده عمر عزیز و نقود معتد به زیاده از استطاعت خودش صرف کرده بجان تصحیح کامل متفق علیه
خاص و عام یک صحیفهٔ مصحف عزیز ترتیب داده و صدها مصاحف بهمان صحت کامله بطبع واضح مطبوع خاص و عام در آورده
در عالم شایع کند تا آن عقیدهٔ باطله که معاذ الله غلطی کلام الله را معجزهٔ کلام الهی خلاف کریمهٔ اِنَّا لَهٗ لَحٰفِظُوْنَ قرار داده اند
از میان برخیزد و عقیدهٔ صحیحه حسب مفهوم کریمهٔ مصدرة الصدر در عالم و عالمیان وثوق پذیرد لا جرم اولاً وجه همچو عقیدهٔ باطله
عوام اندکی شرح داده ثانیاً صورت وثوق صحت صحیفهٔ هذا آنچه کاتب الحروف بارها برای العین مشاهد کرده است بر قلوب ارباب
اولو الالباب حالی میکند الکنون وجه آن عقیدهٔ باطله عوام که معاذ الله غلطی را معجزهٔ کلام الله فهمیده اند باید شنید و سنجید و فهمید
تا تردد عامیانه از خواطر زائل شده باطمینان بدل و اطمینان بدل شود فَافْهَمُوْا وَتَدَبَّرُوْا باید دانست که در مصاحف
بگمان غلطی کتابت بدین جهت عقیدهٔ عوام شده است که در دیگر کتب متعارف فقط حروف و نقوط می باشند هرگاه صاحب استعدادی
نظر بمعنی خواند باندک توجه بغلطی کتابت میتواند رسید و درست بمعنی می تواند خواند و دخل میتواند داد و کاتب صاحب استعداد
هم اگر نظر بمعنی املا کند کمتر غلطی خواهد کرد و اگر کاتب غلطی بعض نقوط یا املا یا سهو کاتب واقع هم شد مطالعه کننده اگر ذی استعداد است
با حصل مطلب میتواند رسید که عاقلان پیروی نقط نکنند معهذا اگر در کتابی دگر غلطی هم باشد هر یکی دخل و تصرف خود کرده اگر حسب فهمید خود معنی
پوشانید یا همچنان غلط خواند تاهم چندان قباحتی و گناهی لازم نمی آید که کلام مخلوق است اگر بفرض خود مصنف غلطی کرده باشد
میتواند شد که انسان است و هو مرکب من الخطاء و النسیان بخلاف کلام خالق درین عقیدهٔ غلطی داشتن صریح کفر و خشیت عظیم است که در
کلام خالق غلطی مجال و چنین امر محال را بمنزلهٔ عقیده قرار دادن یعنی چه مگر غلطی یا سهو کاتب البته محال نیست بلکه بنسبت دگر کتب

در کلام الله اکثری است و هیچش منیت که در مصحف عزیز نقط بر حروف و نقوط اکتفا نموده است بلکه محض بنا بر رفع غلطی ارباب یار
عجم که از زبان عرب نابلد اند اینهمه اعراب و آیات و مطلق و جائز و صلی و معانقه و اوقاف و سکته موصولات و مدات وغیره که
شرح این از رموز القرآن هویدا است بتدریج مرور دهور افزوده اند بر نهیم اختلاف قرا خود ظاهر و تحکمات بعض مقامات که اسرار آن
بجز خدای عز و جل بر نوع بشر کمتر منکشف اند بر همه مزید مثلاً لفظ بسط که بمقابله قبض است بالاتفاق بسین مهمله در لغت هست
و در مصحف عزیز جزو دوم اوائل رکوع ۳۱ لفظ یبسط بعد لفظ یقبض و در جزو هشتم رکوع ۹ لفظ بسطة بصاد مهمله بصورت
یبصط و بصطة در رسم خط املای کنند که ابو جعفر قاری بصاد مهمله خوانده است علی هذا کتابت لفظ اقصی الف مقصوره
بصورت یای تحتانیه بالاتفاق مرسوم الاملا است و در سه مقام صورت اقصا بشکل الف ممدوده می نویسند یکی در سوره یٰسین
مثل وجاء من اقصا المدینة دوم در سوره قصص در قصه حضرت موسیٰ علیه السلام سوم در اول سوره المدینة
بنی اسرائیل پس در همچو مواقع چنین املای رسم خط بجز تحکم و اسرار الهی چه توان گفت که جای دم زدن نیست قس علی هذا در دیگر
مقامات پس هر ناواقف که چنین مقامات خلاف رسم کتابت و املای متعارف خواهد دید بگمان غلطی کاتب کرده البته دخل تواند داد که
حکایت دخل ناواقفانه در لفظ خر موسیٰ و عصیٰ آدم خود معلوم و متعارف است که شخصی ناواقف بجای خر موسیٰ خر عیسیٰ و بجای
عصیٰ آدم عصا موسیٰ نوشت که خر مرکب عیسیٰ بود نه موسیٰ و عصا بدست موسیٰ بود نه آدم پس در صورتیکه بحکم لاعلمی ها الفاظ
صحیح را غلط می پندارند و اختلافات قرا خود ظاهر که لفظ ملك یوم الدین را ملك و مالك می خوانند املای واحد و قرات مختلف
و در جزو هشتم رکوع ۱۲ لفظ قد فصل لکم ما حرم علیکم را بعض قرا مثل ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر بضم فا و کسر صاد مشدد
بصیغه مجهول میخوانند که املای هر دو یکی است با اینهمه اختلافات و تحکمات رعایت اعراب و سکون و اوقاف و مدات و فرق آیات
و جائز و مطلق و صلی و مد سرخی و سیاهی و وقف لازم و منزل علاوه پس اینهمه اختلافات و تحکمات و باریکی ها هر کاتب را ملحوظ
ماندن البته بجز کسی که فیضی و مددی از عالم قدس بدو رسیده باشد کار هر بشر نبوده است از این است که غلطی کتابت در کلام الله
یقین دانسته معجزه کلام الله عقیده قرار داده صحت کامل محال دانسته اند و آنچه از تحکمات و اسرار الهی مثل یبصط و
بصطة و اقصا بصاد مهمله و الف ممدوده [illegible] در از رشیده دیدند آنرا هم از لاعلمی ها غلطی پنداشته عقیده و معجزه قرار دادند که مثل حروف مقطعات کسی را
برین اسرار آگاه نکرده اند لاجرم از لاعلمی ها همچو مقامات را تحکم نام کردند که حکم همین است و ناواقفان غلطی دانسته معجزه کلام الله
اعتقاد کردند چون مدار دین و اسلام و ایمان بر همین کلام الهی است و همین کلام الهی که صحت الفاظ و املا بوجوه بالا دشوار و
مختلف افتاد لاجرم آن وعده قدیم یعنی مفهوم معنی انا له لحافظون خیال سبقت فرمود که شرح آن حسب وعده که بالا
نوشته ام در ذیل گزارش میدهیم فاسمعوا و تدبروا بیان صورت کمال صحت این نسخه خاص آنچه بچشم خود دیده شد
و آنچه بامتحان وزیر اعظم دستور عهد در آمد واضح تر نگاشته سپرده میشود تا کسی را شک و شبهه در صحت این باقی نماند
چون بوجوه مرقوم الصدر غلطی کتابت در مصاحف از اکثریات مسلم شد لاجرم بحکم انا له لحافظون مشیت ازلی بدان مقتضی شد

که سابقا در سنه ۱۲۶۶ هجری شخصی را از محبوبان خاص خود محض برای همین کار خاص مجبول و بی اختیار کرد بلکه وسیله روزی و معاش او در عالم اسباب همین قرار داد تا بدون اهتمام و انهماک درین امر خاص یک لحظه قرار نگیرد و شب و روز در همین کار بذل جهد و صرف زر به مشقت تمام و مجاهده روحانی بدل و جان مشغول و مشعوف باشد نام آن محبوب خدا **محبوب علی** است بجلدوی این فیض عام باقیات صالحات که در دنیا آسایش تمام مرفه الحال بی منت خلق بهمین کار و همین شغل بسر بردند و آخر کار بستم ذیحجه الحرام سنه ۱۲۷۳ هجری یوم جمعه بصد رضا و تسلیم تن بقضا داده درجهٔ شهادت یافتند که کارنامهٔ عظیم یادگار گذاشتند تغمده الله بغفرانه آنچه باختصار تمام در اول صفحه کلام الله مطبوعهٔ خود صورت تصحیح بطبع در آورده اند خود ظاهر و مشهود است و آنچه کاتب الحروف در ایام طبع و قبل و بعد آن اکثر بچشم دیده است این است که هیچگاه آن مغفور را ازین کار فارغ نمیدیدم هیچ امام قاری و حافظ مسلم الثبوت در دیار لکهنو باقی نمانده باشد که برای صحت و تحقیقات و تنقیح یک یک حرف و اعراب و نقطه وغیره پیش او نرفته باشند و رسائل قرارت و رسم خط که از انجمله یک کتاب حجیم مسلم الثبوت معتبر در رسم الخط از کاتب الحروف هم گرفتند اعتبار و صحت آن از اسما رسائل پیداست مثل [1] مقنع [2] و رائیه [3] و عقد الفرید [4] و تحفة الخاقان [5] و تحفة القرا [6] و خلاصة الرسوم [7] و سجاوندی [8] و وقوف [9] و شمع قرارت [10] و قواعد القرآن [11] و ایضاح [12] و شاطبی [13] و تیسیر [14] و هدیه [15] و نثر [16] و غرائب القرآن [17] و مسائل [18] و اختلاف قرارت [19] و رسم الخط و غیرهم که هر یک ازین رسائل مسلم الثبوت متفق علیه است و طریق صحت نه همین مقابله بامنقول عنه که متعارف است بلکه مصاحف و رسائل متعدده در رسم خط با چند حفاظ و علما و قرای ذی استعداد باهم دگر یک جا نشسته بر یک یک حرف و آیت و مطلق و وقوف و اعراب و مدات وغیره نظر بامعان میداشتند و طریق مقابله هم که کاتب بچشم خود بارها میدید نه همین خواندن الفاظ بترتیل بود که متعارف است بلکه بطور هجه یک یک حرف و اعراب و سکون و آیت و مطلق و وقوف جدا جدا می خواندند مثلا در بسم الله این حرف را فتحه و این را کسره و این را ضمه و این را کسره زیرین راست کشیده و این را فتحه بالا دراز کشیده و این مد از سرخی و این از سیاهی و در رسم خطش چنان و فلان قاری فلان لفظ را چنان و فلان قاری چنین و اختلاف بمیان فلان و فلان قاری در فلان لفظ چنان و تصریح اینهمه رسم خط و اختلافات قرارت همه یک یک بر حواشی مندرج و این طریق صحت نه فقط یکبار بود بلکه اولا هنگام کتابت جدا و بعد کتابت جدا و بر سنگ چهاپه جدا و بعد چهاپه جدا و همین که در یک نقطه و یک اعراب در کدام دو ورقه یا کاپی یا فرما یا پروف فرقی یا شبهه هم یافته شد یا کدام نقطه بر سنگ چهاپه واضح نشد فورا آن دو ورقه اگر هزار بطبع در آمده باشند خواه کاپی خواه پروف تمامی تبدیل میکردند تخمینا زیاده از سه سال درهمین مجاهده و تکمیل صحت و تبدیل صحایف باندک شبهه بسر بردند و مدت العمر بهمین کار همه تن بدل و جان محو و مستغرق بودند که بهمین حالت نوبت شهادت رسید کما ذکرته آنفا هرگاه بعد تتمیم و تکمیل صحت مهر دعوی بر صحتش بر خاتمه ختم ثبت کردند علم بدعوی افراختند که هر که غلطی یک نقطه هم درین بر آورده ده دم ثمن هدیه ازو بگرفته شود و اگر داده باشد مسترد گیرد تا آنکه نواب وزیر اعظم دستور عهد نواب امین الدوله ذو الفقار جنگ بالقابه را این دعوی خوش آمد و فضول دانسته به بر آوردن غلطی اهتمام بلیغ بکار بردند و بهر که از قرا و علما و حفاظ دادند تاکیدات نمودند تا بکدام نمط غلطی یک حرف یا حرکت یا نقطه بر آورده دهند گردن دعوی زیر شود چون همچو دعوی بلند باستظهار صاحب کتب غرا همه بود چگونه فروی شد تا اینکه

یکی از بزرگان نظر زیاده اصرار و مبالغه نواب ممدوح و طمع انعام پیش قدمی کرده غلطی یک پیش پیش کردند و ندانستند که پیش عقلای
پیش بین پیش نتواند رفت چنان ایراد پیش نمودند که اینجا فتحه باید کاتب از راه غلطی ضمه نوشته است تا اینکه نواب ممدوح این حجت
الزامی را غنیمت دانسته شد و مد تمام حرکت الزامی پیش کرده الزام قوی پیش از پیش دادند چون این صحت بحکم و تایید موید حقیقی بود کی پیش
میرفت الشهید مرحوم گفتند که صدها جلد بهمین چهاپه بطبع درآمده اند اگر در اصل غلطی کاتب است ضرورست که در جمیع مصاحف این چهاپه
همین غلطی بطبع درآمده باشد وَاخْلُکِیسَ فَلِیسَ تا اینکه مصاحف متعدده از همین چهاپه طلب و ملاحظه شدند همه جا بالالتزام فتحه صاف بود
چون صورت فتحه باندک اشاره نوک خامه بصورت ضمه می شود آخر معلوم و ثابت شد که این تصرف و تصنع محض برای الزام دهی و
دعوی شکنی بطمع انعام بود آخر آن بزرگ ملزم شدند و بر کمال صحت کلام الله اعتراف کرده گواهی دادند و نواب ممدوح که بسیار
مصاحف تحفه و خوشخط نامی مطلا و مذهب در کتب خانه داشتند زیاده ازین هیچ نسخه را عزیز تر نمی داشتند و هر دم روبرو بمقام بلند
پیش نظر می ماند که تلاوت می کردند تا اینکه بعد وفات آنمرحوم همین جلد خاص حسب وصیت هنوز بر بالین قبر خاص آنمرحوم بالای رحل
بتکلف تمام جلوه افروز است و باظهار همین مزید صحت مثل دگر کتب چهاپه و آخر این مصحف غلط نامه چهاپه نشد که حاجت نبود الکنون
سخن درین باقی ماند که کلام مجید کلام قدیم حنین واحد لاشریک محکم التنزیل مسلم الثبوت کلام الملک العلام ملک الکلام که کریمه
اَفَلَا یَتَدَبَّرُوْنَ الْقُرْاٰنَ وَلَوْ کَانَ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اللّٰهِ لَوَجَدُوْا فِیْهِ اخْتِلَافًا کَثِیْرًا بر عدم اختلاف این شاهد عادل است و بر همین
کتاب مبین مدار تمام احکام دینی و دنیوی و عبادات و معاملات است پس درینچنین کلام قدیم و قویم اختلافات قاریان یعنی چه درین چه
حکمت و چه مصلحت و چه نکته است باید دانست که نکته بلند و مصلحتی و حکمتی بلکه معجزهٔ صریح و نمایان و صنعتی عجیب و لطیف درین اختلاف نمایان است
اَفَلَا فَهِمْ وَتَدَبَّر یعنی هفت قرا بهفت قرارت خواندند و هر یک در اعراب و حرکات و سکنات و اوقاف وغیره باجتهاد خود با یکدگر
اختلاف نمایان کرد مگر با همه اختلافات بهر طریق که خواند خالی از معنی نیافت و چه معنی که نهایت مناسب مقام بهتر و لطیف و بجا که در اصل
مدعا منافات بمضمون نداشت حتی که مذهب آن قاری همان قرار یافت که بهمان نمط همیشه خواند نظیرش بهمین لفظ باید دید که در لفظ
مٰلِکِ یَوْمِ الدِّیْنِ مَلِکِ و مَلّٰکِ چه قدر اختلاف تلفظ و قرارت نمایانست مگر در کتابت و املا و مفهوم معنی هیچ فرق نیست بلکه در لفظ
قَدْ فَصَّلَ لَکُمْ مَا حَرَّمَ عَلَیْکُمْ چنانکه بالا مذکور شد اختلاف قرارت بصیغهٔ معروف و مجهول ظاهر مگر در کتابت و مفهوم معنی هیچ اختلاف
و فساد نبوده است علی هذا یک کتاب مبسوط ضخیم در عهد سلطنت امجد علی شاه طاب ثراه ۱۲۶۱ هجری یکی از احباب که حافظ الدوله خطاب
داشتند بنام اعراب الفرقان بنظر کاتب درآوردند که هر لفظ بهر اعراب نوشته لطف و خوبی و صحت معنی آن بقاعدهٔ نحوی
درست نوشته است که هیچگونه در معنی و املا فساد و تغیر واقع نمیشود بهر طریق و اعراب که خوانده شود لطف و خوبی معنی پیداست پس با دیدن این
چه معجزه تواند بود و لطف و فائده دگر هم ظاهر تر است که بهر طریق که خوانده شود هرگز غلط و مفسد معنی نمی تواند شد و لا محاله با یکی از هفت
قرا مطابق واقع خواهد شد و هر عجمی و هندی که از زبان و محاورات عرب آشنا نبوده است در مقام کمال عقیدت و هدایت اسلام و نور ایمان
در عالم لاعلمی بهر اعراب که تلاوت کند معذور بوده حانث نباشد که بموافقت یکی از قرا خالی از معنی نتواند بود در نصورت عقیدهٔ غلطی تمام مصاحف

بیجامی نماید بل عکس این عقیده کردن اولی مینماید که احتمال غلطی در کلامی که اِنَّا لَهٗ لَحٰفِظُوْنَ در شان آن وارد است امکان ندارد
شعر جانِ من آمدم بجان سخن ٭ اندکی گوش جان بجانب من ٭ **اکنون توان دانست** که بوجوه مذکور الصدر عقیده
غلطی و اختلاف و عدم صحت از جمیع مصاحف علی العموم بر بحث باقیماند احتمال غلطی و سهو کتابت برای رفع همین شبهه اینهمه صورت تصحیح
مولوی **محبوب علی** صاحب مرحوم انچه بچشم خود دیده و بامتحان رسیده بود بتصریح تمام وقف خامه و قرطاس شد **آمدم بما نحن فیه**
که این مصحف عزیز در صحت کتابت و املا و رسم خط بعینه حرف بحرف مطابق او دیده شد فَضْلًا عَلَیْهِ چند دقائق عظیم و اهم که دران
باقی مانده بود درین تکمیل تمام پذیرفت **اوّل** اینکه در نوشتن کتاب مجید بلحاظ آداب و شرائط و طهارت و با وضو بودن و قبلهٔ
بس اهم است همچو احتیاط و آداب کاتبان اکثر ملحوظ میباشند فکیف که ارباب چهاپه راسیما در چهاپه و کتابت و ترتیب و تصحیح این نسخهٔ خاص
اینهمه آداب و احتیاط و طهارت در هر جزئیات ملحوظ مانده است **ثانیاً** مولوی مرحوم را باهمه اهتمام صحت چنان کاتب خوشخط مرد محتاط جا بدل
باخدا بهم نرسیده بود و ایجاد در چنین زمانه قحط الرجال محض به برکت حسن نیت کارفرمای دار الطبع چنان کاتب خوشخط من الله مهیا شد
که بمدارج ازان واضح و خوشخط تر است **ثالثاً** کارفرمای مطبع فقط بر همان منقول عنه مصححهٔ مولوی مرحوم اکتفا نکرده همان زمرهٔ مصححان و
عزیزان خاص مولوی مرحوم را بمساعده و مصارف معتد به بهم رسانیده کار صحت و درستی و ترتیب از دست شان گرفت که سوای این عبادت
حیلهٔ سد رمق آن بیچارگان صورت پذیرفت و معاش با معاد جمع شد **رابعاً** سوای صحت لفظی در کلام مجید بسیار فوائد و دقائق بوده اند
که یک کس را بر انهمه لحاظ ماندن دشوار و مدت العمر بشری به احاطه آن مساعدت کردن محال از سلف تا خلف هر یک بقدر حصهٔ خود
در اعراب و حرکات و سکنات و اوقاف و مدات و آیات و دیگر نکات و فوائد و اسناد کلام الله افزوده است این تکمیل صحت و شیوع
این فیض عام بدولت چهاپه که بحصهٔ مولوی مرحوم بود کما ینبغی بمنزل رسید چون نصیب هر یک درین فیض عام علی قدر حالش جداست
لاجرم درین صحیفه نشان مقامات اجابت دعا به تخصیص دعای ماثوره مسنون و مستند در جدول اخیر بتوضیح تمام مذکور است **خامساً**
بعد ختم و قبل اکثر سوره و آیات چند الفاظ خاص از زبان قاری فی تالی آهسته بر آمدن ضرورست که مسنون است اگر چه کسی بران آگاهی است خصوصاً بقید الفاظ معین
بتخصیص مقام اهل عجم و هند را الا علمی محض بود ناگزیر ازین نعمت عظمی محروم بودند هر چند در مصاحف اکثر مطابع تنقیح و تدقیق ادنی ادنی جزئیات
از تعداد حروف و آیات دقتهای بسیار بکار برده اند مگر این امر اهم که از ازل در حصهٔ همین اهل مطبع بود فرو گذاشت بود که در جدول
ملحقهٔ اخیر بتصریح سوره و آیات و مقامات واضح تر است این نعمت وهبی مفید دارین عام و فیض عام خیر جاری و ثواب باقی که بدولت
طبع هزاران نسخ تا نسخه مثل دیگر نعمای شامله و آلای کامله وقف عام می شود مرتبهٔ این حسنات باقیات صالحات توان دید
و سنجید و فهمید هر یک از اهل مطبع علی قدر مجاهداتهم در اجر و ثواب این نعمت شامله شامل و اجر اخروی بر اجر دنیوی مزید
هٰذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّیْ وَ اللّٰهُ یَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهٖ مَنْ یَّشَآءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیْمِ
خصوصاً کسیکه بانی و باعث این حسنات باقیه عامه بوده بمصارف خطیر بانتفاع دارین خاص و عام پرداخته باشد
در منافع دینی و دنیوی شریک غالب تواند بود که اِنَّ اللّٰهَ لَا یُضِیْعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِیْنَ علی هذا اکثر صنائع و بدائع لفظی و

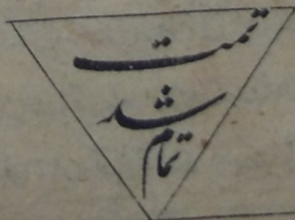
معنوی و لطائف عجیبه و نکات غریبه و معجزات معنوی که درین کلام معجز نظام در هر حروف و لفظ مستتر اند معلوم کرا تواند شد
کو رقم تواند زد بحکم مَا اُوْتِیْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ اِلَّا قَلِیْلًا هر کرا هر قدر که بهره بخشید ند همانقدر بقدر حصهٔ خودش از
خامه بنامه مے سپارد که دفتر دفتر متون تفاسیر حجیمه ازین مملو بوده اند ازانجمله یک صنعت عجیب و معجزهٔ غریب
خارج از حد امکان بشر که در کلمهٔ تسمیه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ازازل تعبیه کرده اند چون در مدة العمر
هیچ جا در کتب و تفاسیر سلف و خلف دیده و شنیده نشد بلکه تمام متقدمین و متاخرین محال عقل نوشته اند
چه عجب که درین عالم ظاهر اظهار آن در حصهٔ ظهیر نوشته باشند که بحکم لَا عِلْمَ لَنَا اِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا
از اول بخامه و از خامه بنامه می سپارد قس علی هذا جمیع صنائع و بدائع و معجزات این کلام معجز نظام که در
هر حرف و هر لفظ او مستتر است و از حد طاقت بشری بیرون که فَاْتُوْا بِسُوْرَةٍ مِّنْ مِّثْلِهٖ
شان اوست و لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ اَنْ تَنْفَدَ کَلِمٰتُ رَبِّیْ بیان او معجزهٔ صنعت عجیب که درین لفظ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ از روز ازل مستتر است حکم اظهارش هر قدر در حصهٔ کسی که مقدر بود اظهار می کند
هر که فی الجمله اندکی بهره از شمار حساب زُبُر و بَیِّنات داشته باشد تواند دانست که برابر آمدن اعداد شمار زُبُر و بَیِّنات
در لفظ و فقرهٔ واحد محال عقل است و از حد امکان بشر بیرون لاجرم بجز معجزهٔ قدرت الهی چه توان گفت هکذا
در هر لفظ و هر حرف و هر نقطهٔ کلام الله معجزه و تاثیر خاص توان دانست که همین نمونه مشتے از خروار بس است

فافهم و تدبّر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

چون نوزده[19] حروف به بسم الله آمدست — خوش نکته لطیف و عجیب است یاد دار
یعنی که بَیِّنات و زُبُر متحد شوند — در بَیِّنات نوزده[19] کم شد چو در شمار
آن نوزده[19] حروف کند جبر این کمی — تا در شمار هر دو برابر شد آشکار
این صنعتی است معجزه از قدرت خدا — انسان بهیچ صنع نمی دارد اختیار
چون شد مشیتش پے اظهار مقتضی — در حصهٔ ظهیر شد اظهار استتار







انتباه ضروری که قاریان و تالیان کلام الله را هنگام تلاوت سوره ها و آیات مرقومة الذیل برین الفاظ لحاظ بودن ضرورترست که قبل و بعد تلاوت سوره ها و آیات ذیل گفتن الفاظ مصرحه به آهستگی ضرور تر مسنون است

بعد ختم سورهٔ فاتحه	بعد ختم سورهٔ بقره	بعد تلاوت سورهٔ بنی اسرائیل	بعد اتمام سورهٔ قیمه	بعد قراءت سورهٔ ملک
آمین آهسته گفتن سنت است رواه ابوداود	آمین آهسته گفتن سنت است رواه ابو عبیده طائف النبی بعد آمین ده بار نوشته است اللهم ربنا لك الحمد	الله اکبر باید گفت	بلی سبحان ربی الاعلی باید گفت	الله یأتینا به وهو رب العلمین باید گفت
بعد خواندن سورهٔ مرسلات	پس از اختتام سورهٔ والتین	قبل تلاوت آیهٔ شهد الله انه لا اله الا هو رکوع ۲ سورهٔ آل عمران	قبل تلاوت آیهٔ الله خیر عما یشرکون در رکوع پنج سورهٔ نمل	قبل هر آیهٔ فبای آلاء ربکما تکذبان در سورهٔ رحمن
آمنا بالله رب العلمین گفته شود	بلی وانا علی ذلك من الشهدین باید گفت	انا شهید به باید گفت	بل الله خیر وابقی واجل واکرم گفتن میباید	لا بشیء من نعمك ربنا نكذب فلك الحمد گفته شود
آخر هر آیهٔ ام نحن الخلقون ام نحن الزرعون ام نحن المنزلون ام نحن المنشئون در سورهٔ واقعه	قبل تلاوت سورهٔ سبح اسم ربك الاعلى	قبل تلاوت آیهٔ ونفس وما سوّیها	و در آیهٔ اذا سألك الى آخره بر لفظ اذا دعان دعا کردن ضرورست خصوصًا این دعا مسنون ست	
بل انت یا رب باید گفت	سبحان ربی الاعلی گفتن میباید	اللهم آت نفسی تقویها وزکها انت خیر من زکیها انت ولیها ومولیها باید گفت	اللهم امرت بالدعاء وتكفلت بالاجابة لبيك ان الحمد والنعمة لك اشهد انك ربي فرد واحد لم يلد ولم يولد ولم يكن	

له كفوا احد نشهد ان وعدك حق والجنة حق والساعة اٰتية لا ريب فيها انك تبعث من في القبور و در سورهٔ انعام هرگاه بمقام رسل الله ط الله اعلم برسد درمیان هر دو لفظ الله دعا خواستن ضرورست که موعود باجابت ست و اینمقام را جلالین نام ست ÷ و بر اقوال که منسوب بقول کفاراند مثل قالت اليهود عزير ابن الله وامثال این را آهسته باید خواند و نیز سنت است لفظ الله اکبر گفتن از آخر سورهٔ والضحی تا آخر کلام مجید پس از وقفه قلیل کذا فی الاتقان و نیز وارد است که تکبیر با تهلیل بدین نمط بگوید لا اله الا الله والله اکبر و نزد بعضی بعض مقامات فقط تکبیر و بعض جاها تکبیر با تهلیل کما ذکره النووی فی الاذکار نزدیک امام شافعی علیه الرحمه در نماز و خارج نماز هر دو جا برابر گفتن می باید و نزدیک امام ابوحنیفه رضی الله تعالی عنه در نماز نباید گفت کذا فی المظهر شرح مشکوة

